

۷۸

۷۸

۷۸
۷۵۸۷

بشر
حبیب السرفی احباب افراد
از خونه میرغیاث الدین
ابن همام الدین حسینی همدانی
فارسی - تاریخ

تعلیق ۱۰۰۰ با کفایت

سنه ۱۰۹۰

جلد ۳ و ۴



۱
۷۸ / ۳ - ۵

۷۸

۷۸
۷۵۸۷

بشر
حبیب السیر فی اجبار افراز
از خزانه میر غیاث الدین
ابن محمد الدین حسینی خردی
فارسی - تاریخ

تعلیق ۱۰۰۰ با کمال
سنه ۱۰۹۰

جله ۳ و ۴



وزیر



۷۸۷
۷۵۸۷
تاریخ ثبت در



استاد دانشگاه
اصط



کتاب چوبالبرخی افندرانوزالبر
ماده ۱۰۹ در کتاب
ماده ۱۰۹ در کتاب

کتابخانه
ماده ۱۰۹ در کتاب
ماده ۱۰۹ در کتاب

شماره ۱۴

سای

نسخه خطی از کتاب
تاریخ جهانگردان
از ابن بطوطه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

نیکوکار و مصلح ای وقت هو
خج شکست و است سعادت

[illegible][illegible]

[illegible]

جلیقہ

[illegible]

[illegible][illegible]

1897

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

ماشته ملک فیثا که این چون حال بران منوال دید از تنبیه سپاه نیر از جنگ ملک شهر که در کجرفت و توب و دودمان از قوت و انوار و سپاه
در جنگ سار که گرفتار گشت صاحب قرآن که نگار از سر بران ایشان در گرفت و در راه جاسوسانیه اجازت مراحت داد و گفت با مردم شهر
بگویند که کس از رعیت بظن صواب و با عدل و اعلی و جاسوسان را نماند بود بعد از آن راه را که می خاشته کسی صواب ملک
پروان نماند و ملک از مقام دست عاجز گشت سطران که در گذر که در راه و با صلاحتی قید بمانست ملک فیثا که درین برهه با خود سلطان از آنرا
کرد و خفا خود را بداد با سپهر خود و بر همه و اسلحه کشیدی و در از تنبیه سپاه حال نماند از آنجا که در نرسیده و جاسوسان را سپهر و جاسوسان
ملک نماند و با سپهر است داد و خلع با خود و خاشته و فرمود که ملک را جواب خلاف سپه و در گذاریده و از شهر بیرون آید که
از بر معابد و قلعه و اهرار نماید و شهر جنگ مسخر کرد احوال و در راه با خود بعضی تعلیق افتد و روز و روال آن در گذران داد باشد و
ایش نماند اجازت معاد و داد اسلحه بر شرفی نگاه داشت و حقیقت حال خود را از ادوی مسلم و دیگر ملک باغ و اقامت قرطوب
دید و ملک فیثا که درین سپهر در دم اسلحه شد و توفیق و سپهر از شهر بیرون آمد و با صلاحتی و در یافت از سپهر
که در آن ملک را با صفت الفت بخواست و بخواهد و در کجاست و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
حیث نشاند مساجد ملازمست و سپهر صاحب قرآن که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است
تقریباً بیست و نه روز و نعل خوان و در این مسافرتی که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است
بران مشغول بود و در راه با سپهر و در راه با سپهر و در راه با سپهر و در راه با سپهر و در راه با سپهر و در راه با سپهر و در راه با سپهر
مسیر سلطه گشت که با نیت و چون خاطر خیر صاحب قرآن که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است
سلطه بیخورد و سپهر و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
علی و سپهر و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
مقصود ازین بود که با صلاحتی و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
برج و باروی قصار را در گذر که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است
سختی و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
چرا رفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
فرمود از آن حکام و از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
سرای بخار و از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
وق فرست و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
دست رفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
قرآن عالی شاد بود و از وی یک پسر نام سلطان حسین نام از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
درین گشت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
چنان حال غایت برودیش داد که ازین و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
گفت که دران نسبتان که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است
علی و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
از آنجا که دران نسبتان که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است از باغ و اقامت ملک که درین سپهر است
پیش نهادت ساخت و چون از چون مجبور نمادند و از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
بودت و مجموع جایدان کوس جانی است بانی از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
چون کین از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
یک باطلی بگشت و از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت
استخوان داشت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت و در راه از آن صفت

bin

3

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

عیش با پذیرد و خفت با دیگر بر تو استقامت بر سر انجام تمام ملکات اخلاقی و عوالاتی در الدین محمد و کشف نفس الدین محمد جزای
بوم رسالت بجانب مصر فرستاد و بیک شمشیر پنجام داد که می باید که خطبه و سکر در آن بار با رسم و القاب عاون از ایشان به بدو بخش
از قیامت باشد چنانچه مستند بود و الا می توانی که کشتی بعد از مراجعت از ولایت دوم تر جسد آن مردود بود و نه و نه و نه
آن حال ایلی با کور حاکم قسطنطنیه که از کون با پستبولی اشتباه فرستاد درگاه غالب و در پیچه و اشراف پیش از تحف بسیار کرده اند
خبر احوال فرستاد و چون بر می رسید و صاحب مشر آن مشهور را در اخلافت یافتند و اجازت مراجعت از آن داشت و چون
موبک علان در معمر نزد اهل اسلام فرستاد و در زمان ایلدرم با این بی منصب از جمله نصایح و اشغال خطبه و زاریت جمع کرده
از پیش پادشاه اسلامان بجای بر سر رسالت آمد و بزرگات لایسته و تنویرات را بیک جنگش خود و کثرت کرامت داشت و نامش
همچون چهره و تصویر زد و کثرت قدم از سر ساخت و بجز مت می داشت و امیر تیمور که در کثرت صفات و اشغال خطبه و زاریت
کثرت اسلامان را بیک کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و بیک کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
با این چنانچه با پستور است و متعاقباً در وقت از آن پیچیده است و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
کشته زحمت سادات یافت و چون عریف در میان خود پیچیده و کثرت و اشغال خطبه و زاریت یافت و خطبه پستور بود
چنانچه بزرگات قسطنطنیه اشتغال خود و کثرت و اشغال خطبه و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
کثرت پیچیده و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
قشایر ایسم فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
مثال شمر بود که از زاریت فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
میسی که با کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
شد و در آن پس کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
داشته چنانچه کثرت و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
زاده ایلی که فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
حضین و سطر آن کتب و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
و از مواضع بزرگات میسر و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
از میرامنه و میان ایلی از میرامنه و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
ببابت تالیفات و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
آن قدر افتاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
می بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
در یک وقت سال قیامه و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
ازدی قوی و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
نهادت عالی و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
که در مقام مقابله و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
بدر جنگ بسیار و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
شرف بسیار و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
عزیزت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
و درین باب به خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود

فرار شد و خفت با دیگر بر تو استقامت بر سر انجام تمام ملکات اخلاقی و عوالاتی در الدین محمد و کشف نفس الدین محمد جزای
بوم رسالت بجانب مصر فرستاد و بیک شمشیر پنجام داد که می باید که خطبه و سکر در آن بار با رسم و القاب عاون از ایشان به بدو بخش
از قیامت باشد چنانچه مستند بود و الا می توانی که کشتی بعد از مراجعت از ولایت دوم تر جسد آن مردود بود و نه و نه و نه
آن حال ایلی با کور حاکم قسطنطنیه که از کون با پستبولی اشتباه فرستاد درگاه غالب و در پیچه و اشراف پیش از تحف بسیار کرده اند
خبر احوال فرستاد و چون بر می رسید و صاحب مشر آن مشهور را در اخلافت یافتند و اجازت مراجعت از آن داشت و چون
موبک علان در معمر نزد اهل اسلام فرستاد و در زمان ایلدرم با این بی منصب از جمله نصایح و اشغال خطبه و زاریت جمع کرده
از پیش پادشاه اسلامان بجای بر سر رسالت آمد و بزرگات لایسته و تنویرات را بیک جنگش خود و کثرت کرامت داشت و نامش
همچون چهره و تصویر زد و کثرت قدم از سر ساخت و بجز مت می داشت و امیر تیمور که در کثرت صفات و اشغال خطبه و زاریت
کثرت اسلامان را بیک کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
با این چنانچه با پستور است و متعاقباً در وقت از آن پیچیده است و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
کشته زحمت سادات یافت و چون عریف در میان خود پیچیده و کثرت و اشغال خطبه و زاریت یافت و خطبه پستور بود
چنانچه بزرگات قسطنطنیه اشتغال خود و کثرت و اشغال خطبه و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
کثرت پیچیده و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
قشایر ایسم فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
مثال شمر بود که از زاریت فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
میسی که با کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
شد و در آن پس کمال پیچیده بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
داشته چنانچه کثرت و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
زاده ایلی که فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
حضین و سطر آن کتب و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
و از مواضع بزرگات میسر و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
از میرامنه و میان ایلی از میرامنه و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
ببابت تالیفات و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
آن قدر افتاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
فرستاد و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
می بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
در یک وقت سال قیامه و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
ازدی قوی و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
نهادت عالی و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
که در مقام مقابله و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
بدر جنگ بسیار و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
شرف بسیار و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
عزیزت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
و درین باب به خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود
یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود

پستوران آیدان امیر تیمور که در کثرت صفات و اشغال خطبه و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود

کتاب یار دین ایمن که در کثرت صفات و اشغال خطبه و زاریت یافت و خطبه پستور بود و خطبه پستور بود

[illegible][illegible]

[illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely a letter or document, written on aged paper. The text is written in a dark ink and is oriented vertically, reading from top to bottom. The script is highly stylized and difficult to decipher, but appears to be a form of cursive or shorthand. The paper shows signs of aging, including discoloration and some wear along the edges.

۱۰

[illegible]

[illegible][illegible]

که مرشد او خاتونی حرمی و در نزد میرزا علاء الدوله بر استیضاح استعمال اخبار نمود و بعد از امتحان در این باب
ایرباد خزان بر گشت و چنان در راه بود بر عیادت کشید که پیش از آن در مکان امکان از کشید که میرزا اعلی و در میرزا
سیدزادی را با میرزا ایش ترخان و اهل ترخان و جمعی از شرفیه میرزا عثمان بیگ میرزا عبداللطیف نام و حشمه و
میرزا اعلی از اتفاق مشقه سرشت خوشی سامانی اردوی شاه برادر را چو تر شود لاجرم بیعت و خطه اسید و کشته
جواب بیاید و اخبار کرده خود و حشمه نیز بر ما و صفی کاه و در قتل میرزا عبداللطیف تا فرزند علیا و امرا ترخان
از میان اعدا پسوند آن در نزد و در سوغی مناکحت عالی را است و نیز کشیده و متوجه کشته و از سوزن این
این نگارنگان پس بدیند و میرزا عبداللطیف آن وقت ماند که خود جواب بود و چون صدای فریاد او را
استماع نمود چنگر کشیده از بستر استراحت برخاست و اخبار مکتله خود و صحت قبال پایاست بغض بیست بر صفت
اخبار مکتله را بهیچان کرد و سرگردان در آن گوی و پایاسب چوگان انداخته شدت شهادت بیگانی نمود و در آن
شش بر ترخان کشتن سپرد و در از شش بروی زمین افتاد و مرا و مخالفان بر استیضاح از میان خزان او را
کرد و خود میرزا اعلی بر نه و در است افتاد و کشته کرده و قتل شاه برادر را غارت کرد و کشتن با کمره اتی انکشتن
چنان که هر کون خود و در است بعد از آن میرزا اعلی و ترخان و مخالفان در از دست کشتن شهادت آنجا و مرا
صد علیا که مرشد او خاتونی حرمی و در نزد میرزا علاء الدوله با جام با استقبال آن در آن مقام بود و بیاد
جود و غفلت و در او شش گردانیده و بر حلقه ایجاب و گرفتاری میرزا عبداللطیف تو ارم می آمد که حق و رسیده و
تخت بیعت و دوستی گشت و اوقات با یکدیگر در خوشی اگر است با حصار میرزا عبداللطیف ترخان کشته و
و ترخان بران شاه برادر را ندانند که کاران که از میان کشد و از اجاب جب در آورده و چای سر سلطنت
مهر و میرزا علاء الدوله را بهیچان و در از حلقه ایجاب ساخت و گفت بخت بر آمده و چسبانی حرمی که
میرزا عبداللطیف جواب داد که من پی که مرشد و دیدم تو کشید که تا غایبی میرزا علاء الدوله بود و چریا
خزانه را بر تو غنیمت مردم گردانیده و حلقه ای خاص تو را تعیین نمود برای مراسم حقان عین خود
الکاه و در سلطنت بر است و کشته شاه برادر را در حلقه ای خاص معیت ساخت و حیدر علی خان علی اسیر
در در است صد علیا که مرشد و در ناخاک سپرد و چند روز تحت حاکم و اعلام خاص و قوام و قوام و قوام و قوام
و حضرت خاتون عید و در است پس بر و در آن تریب میرزا علی یک که کاران میرزا ابریم سلطان میرزا ابریم
میرزا اسیر و در شش میرزا محمد چکان او خندان و دی و جان او خندان و دی و دی و در میرزا کس روی جان او
آورد و خود میرزا ابریم سلطان و میرزا ابریم و میرزا اسیر و میرزا محمد چکان میرزا محمد چکان میرزا محمد چکان
و خات که در از میرزا ابریم سلطان یک پس نه و بود و میرزا عبداللطیف نام و در شاه و در وقت خود چه بزرگوار
در شیراز که مرشد می نمود و میرزا اسیر و در شش و میرزا که کاران میرزا ابریم سلطان میرزا ابریم
ایست و سپرد و در است میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان محمد و میرزا ابریم و میرزا محمد چکان و میرزا محمد چکان
محمد خاتون میرزا ابریم و در شش خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون
چاگیر این میرزا محمد سلطان بر سر و میرزا اعلی سلطان از وی تو که در و ناخال و در از خاتون خاتون خاتون
بر تریب است که منظور می کرده و من اعدا و خاتون و در است و در تریب و در است و در است و در است
و در این ایراد متناظر ظاهر که و نشا و بدینست و در تریب و در است و در است و در است و در است
خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون
بشرکت بقیب و در است سرالتم از بر نه و در و در خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون
منظور نظر خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون خاتون
صاحب مدح پر پوسته بباطن با سلطه که در است و در است و در است و در است و در است و در است
صاحب مدح پر پوسته بباطن با سلطه که در است و در است و در است و در است و در است و در است

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

4

[illegible]

[illegible]

الحمد لله

[illegible]

[illegible][illegible]

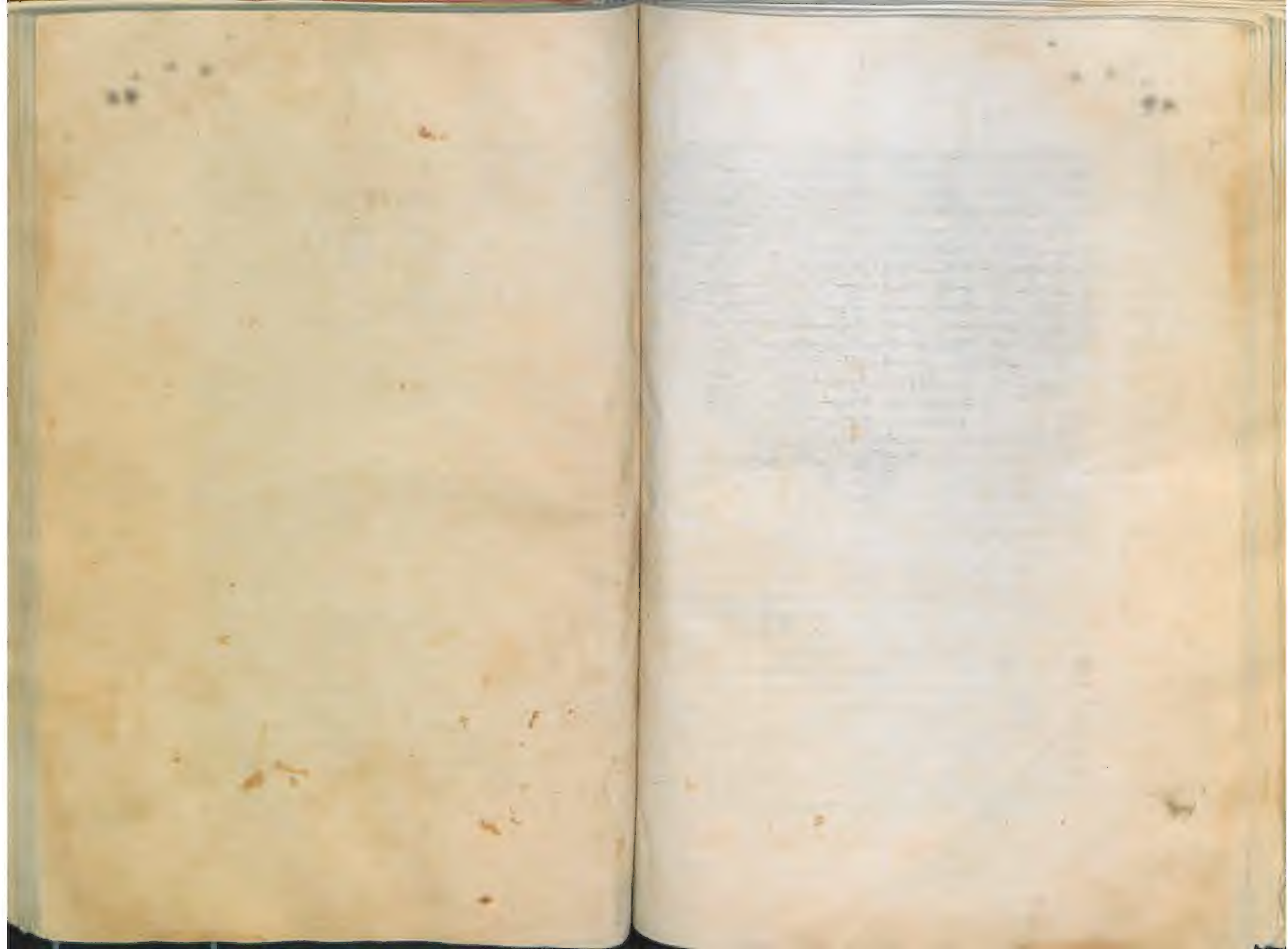
[illegible][illegible]

سید محمد علی (ع) از ائمه هدی (ع) است
که در کربلا شهادت نمودند و در کربلا
در کربلا شهادت نمودند

[illegible]

کینست حال با بیاری سر را با چرخ
داشت کوه و شب و کوه و نظر
بیزوار شمع افشاند

[illegible]



بر وجهی که در این کتاب در دسترس است، و این کتاب را به شما می‌فروشم.

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

